

در شناخت مثنوی معنوی

(شاسنامه، اختار، سبک، محتوا، پژوهش‌ها و نسخه‌ها)

مهدی ساری‌نسب



فرهنگ معاصر
انتشارات

- سرشناسه: سالاری‌نسب، مهدی، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور: در شناخت مثنوی معنوی: (شناسنامه، ساختار، سبک، محتوا، پژوهش‌ها و نسخه‌ها) / مهدی سالاری‌نسب.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۵۳۸ ص + چهارده صفحه
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه: ص ۵۲۹
یادداشت: نمایه
عنوان دیگر: شناسنامه، ساختار، سبک، محتوا، پژوهش‌ها و نسخه‌ها.
موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی - نقد و تفسیر
موضوع: Mowlavi, Jalalodding Mohammad ibn Mohammad, 1207-1273.
Masnavi-Criticism and interpretation
موضوع: شعر فارسی - قرن ۷ ق. - تاریخ و نقد
موضوع: Persian poetry-13th century-History and criticism
بندی کنگره: PIR ۵۳۰۱
رده‌بندی دیویی: ۸۶۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۷۲۱۴۱

ISBN: 978-600-105-175-3

شماره: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۵-۱۷۵



فرهنگ معاصر
انتشارات

تهران، خیابان طالقانی غربی، خیابان فرمان، شماره ۳۸، کدپستی: ۱۴۱۶۸۶۴۱۸۲

تلفن: ۵-۶۶۹۵۲۶۳۲؛ واحد فروش: ۲-۶۶۹۷۱۰۱۸؛ فکس: ۶۶۴۱۷۰۱۸

E-mail: farhangmoaser@yahoo.com - Website: www.farhangmoaser.com

در شناخت مثنوی معنوی

(شناسنامه، ساختار، سبک، محتوا، پژوهش‌ها و نسخه‌ها)

مهدی سالاری‌نسب

حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی و چاپ:

واحد کامپیوتر و چاپ فرهنگ معاصر

چاپ اول: ۱۳۹۸

کلیه حقوق این اثر متعلق به «مؤسسه فرهنگ معاصر» است و هر نوع استفاده بازرگانی از این اثر اعم از زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری به صورت‌های مختلف از قبیل PDF، Online و یا تکثیر به هر صورت دیگر، کلاً و جزئاً قابل تعقیب قانونی است.

فهرست

۱	سخن سردبیر
۹	گاه‌شمار زندگی مولانا
۱۱	پیشگفتار
۱۷	فصل اول: تاریخ نظم، عنوان، آغاز و پایان
۲۱	گفتار اول: چگونگی بنیاد نهادن و سرایش، تاریخ نظم و ...
۲۱	۱. آغاز سرایش
۲۳	۲. تاریخ سرایش
۲۵	۳. عنوان مثنوی
۲۸	۴. اصحاب مثنوی، زمان جلسات مثنوی، ...
۱۲	۵. اندیشه گفتن یا نگفتن
۳۶	۶. سخن‌کشان و سخن‌کشان
۴۰	گفتار دوم: سرآغاز مثنوی
۴۰	۱. سنت شکنی در آغاز
۴۳	۲. استعاره‌نی در آغاز کتاب
۴۹	۳. حرف و کلمه اول و هجده بیت آغازین
۵۳	گفتار سوم: پایان بی‌پایان مثنوی

- فصل دوم: ساختار، موضوعات، اعلام، مآخذ و چکیده دفاتر ۶۱
- گفتار اول: تقسیم‌بندی دفاتر ۶۵
۱. تقسیم‌بندی شش گانه، خطبه‌های منشور و دیباچه‌های منظوم ۶۵
۲. دلیل تقسیم‌بندی مثنوی به شش دفتر ۷۱
۳. فترت دو ساله بعد از پایان دفتر اول ۷۳
- گفتار دوم: اعلام مثنوی ۸۲
۱. انبیا و افراد مرتبط با ایشان خاصه پیامبر اسلام ۸۳
۲. اعلام تاریخی، دانشمندان و فلاسفه، ۸۵
۳. اعضاء خانواده؛ مسئله غیاب نام بهاء ولد ۸۶
۴. ابن‌الدین محقق ترمذی ۸۷
۵. شش بویزی ۸۸
۶. صلاح‌الدین "ابن ذریع" قونوی ۹۰
۷. حسام‌الدین چلبی ۹۰
- گفتار سوم: چکیده دفاتر شش گانه، منتخبی از مهمترین ابیات ۹۳
۱. دفتر اول ۹۳
۲. دفتر دوم ۱۰۸
۳. دفتر سوم ۱۱۷
۴. دفتر چهارم ۱۳۱
۵. دفتر پنجم ۱۴۵
۶. دفتر ششم ۱۶۲
۷. دفتر هفتم مجعول ۱۸۵
- فصل سوم: سرچشمه‌ها و بینش‌های بنیادی ۱۸۷
- گفتار اول: سرچشمه‌ها و مآخذ مثنوی ۱۹۳
۱. مثنوی و قرآن ۱۹۳
۲. احادیث در مثنوی ۲۰۰
۳. آثار پیشینیان ۲۰۲

۲۰۲	۱.۳. فرهنگ اسلامی، تصوف و آثار ادبی
۲۰۳	۱.۱.۳. آثار سنایی و عطار و دیگر عرفا
۲۰۴	۲.۱.۳. فقه
۲۰۹	۳.۱.۳. اشعار شعرای دیگر
۲۱۱	۲.۳. شاهنامه و فرهنگ ایران باستان
۲۱۴	۳.۳. ادیان و فرهنگ یونانی و هندی
۲۲۰	۴. مثنوی و آثار مربیان مولانا
۲۲۰	۴. مثنوی و معارف بهاء ولد
۲۲۸	۲.۴. مثنوی و معارف محقق ترمذی
۲۲۹	۳.۴. مثنوی و مقالات شمس
۲۳۰	۱.۳.۴. عبارات و ابیات
۲۳۲	۲.۳.۴. قصص و مثنوی
۲۳۲	۳.۳.۴. موضوعات و مفاهیم
۲۳۳	۱.۳.۳.۴. مابعدالطبیعه امتدادی
۲۳۵	۲.۳.۳.۴. اخلاق و سلوک
۲۳۵	۳.۳.۳.۴. معرفت‌شناسی
۲۳۶	۴.۳.۳.۴. عشق
۲۳۷	۴.۳.۴. تفاوت‌های مقالات شمس و مثنوی
۲۳۷	۵. مثنوی و آثار دیگر مولانا
۲۳۷	۱.۵. مثنوی و کلیات شمس
۲۳۹	۲.۵. مثنوی و فیهمافیه
۲۴۰	۳.۵. مثنوی و مکتوبات مولانا
۲۴۱	۴.۵. مثنوی و مجالس سبعة
۲۴۳	گفتار دوم: بینش‌های بنیادی
۲۴۳	۱. چندگونه تثبیت در هستی، غربت انسانی، و ...
۲۴۷	۱.۱. اصالت و منزلت انسان
۲۵۱	۲. عشق

۳. آزادی یا تبطل، زهد و رهبانیت، با اشاره‌ای به پیر ۲۵۹
۴. حقیقت ۲۶۲
۵. وحدت ۲۶۷
۶. تضاد در هستی ۲۷۰
۷. جریان دائمی تبدیلات در هستی، اشاره به زادن ثانی ۲۷۴
۸. زندگی و مرگ ۲۷۶
۹. خدا، دعا، پیامبر و معجزه ۲۷۹
- ۹.۱. خدا و دعا ۲۷۹
- ۹.۲. پیامبر و معجزه ۲۸۴
۱۰. آئین اخلاقی مثنوی ۲۸۷
۱۱. روش کلامی - فلسفی مثنوی ۲۹۴
- ۱۱.۱. مثنوی کلامی است با اصول مکتب اشعری ۲۹۴
- ۱۱.۲. چهره‌ها ۲۹۵
- ۱۱.۳. شروع و آغاز ۲۹۶
- ۱۱.۴. جبر و اختیار ۲۹۸
- ۱۱.۵. فلسفه و عقل در مثنوی ۳۰۱
۱۲. جوانب و بینش‌های دیگر مثنوی ۳۰۴
- ۱۲.۱. ستون جهان و زندگی اجتماعی انسان ۳۰۴
- ۱۲.۲. آراء سیاسی - اجتماعی ۳۰۷
- ۱۲.۳. خیال، خواب و بیداری ۳۰۹
- ۱۲.۴. عدم ۳۱۱
- ۱۲.۵. ولی ۳۱۳
- ۱۲.۶. طلب ۳۱۵
- ۱۲.۷. تساهل و مدارا ۳۱۶
- ۱۲.۸. صبر ۳۱۹
- ۱۲.۹. زن ۳۲۰
- ۱۲.۱۰. طنز ۳۲۲

۳۲۳	۱۱.۱۲. موسیقی
۳۲۵	۱۲.۱۲. توقف کار تعلیم، آغاز شور و غوغا
۳۳۵	فصل چهارم: زبان و سبک مثنوی
۳۳۹	گفتار اول: زبان، قافیه، ردیف و موسیقی کلام
۳۴۶	گفتار دوم: صنایع ادبی
۳۴۶	۱. آرایه‌های لفظی بدیع
۳۴۷	۱. سجع
۳۴۷	۱. جناس
۳۴۷	۱.۲.۱. سجع تام
۳۴۸	۱.۲.۱. جناس ناقص
۳۴۸	۳.۲.۱. جناس زائد
۳۴۹	۴.۲.۱. جناس مرکب
۳۵۰	۳.۱. اشتقاق
۳۵۰	۴.۱. موازنه
۳۵۰	۵.۱. ذوقافیتین
۳۵۱	۶.۱. تکرار
۳۵۱	۷.۱. واج‌آرایی
۳۵۲	۲. صنایع بدیعی معنوی
۳۵۲	۱.۲. مراعات نظیر
۳۵۳	۲.۲. تضاد
۳۵۳	۳.۲. حس‌آمیزی
۳۵۴	۴.۲. تلمیح
۳۵۵	۵.۲. تجاهل‌العارف
۳۵۶	۶.۲. لفّ و نشر
۳۵۶	۷.۲. مبالغه و اغراق و غُلُو
۳۵۶	۸.۲. مفاخره
۳۵۸	۹.۲. ایهام

- ۳۵۸ ۱۰.۲. ایهام تناسب
- ۳۵۸ ۱۱.۲. ترجمه
- ۳۶۰ ۳. آرایه‌های بیانی
- ۳۶۴ ۴. معناهای تازه
- ۳۶۷ گفتار سوم: سبک زبانی و برخی ویژگی‌های بلاغی
- ۳۷۷ گفتار چهارم: واژگان
- ۳۸۰ گفتار پنجم: عناوین و قطعات منشور مثنوی
- ۳۸۲ گفتار ششم: ضرب‌المثل‌های مثنوی
- ۳۸۵ گزیده‌ها: سه‌گویی و روایت‌گری در مثنوی
- ۳۸۵ ۱. نثر تمثیلی مثنوی و جرّار کلام
- ۳۸۹ ۲. نثر یا نثر خیال
- ۳۹۶ ۳. گفت‌وگری اشخاص داستان با مولانا در مثنوی
- ۴۰۲ گفتار هشتم: عبارات و حکایات دور از ادب
- ۴۰۷ فصل پنجم: شروح، واژه‌نامه‌ها، گزیده‌ها، و سیر ترجمه‌ها
- ۴۱۷ گفتار اول: شروح مثنوی و پژوهش‌های موضوعی
- ۴۱۷ ۱. پیش از مثنوی
- ۴۱۸ ۲. شرح مثنوی در مثنوی
- ۴۱۸ ۱. ۲. اشاره به داستان‌های قبل و بعد
- ۴۲۴ ۲. ۲. استدراکات مولانا در مثنوی
- ۴۲۷ ۳. پس از مثنوی
- ۴۳۲ ۴. شروح کامل، شرح ابیات مشکله یا شرح برخی دفاتر
- ۴۳۶ ۵. پژوهش‌های موضوعی یا شرح و تحلیل برخی داستان‌ها
- ۴۴۰ گفتار دوم: واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌ها
- ۴۴۴ گفتار سوم: گزیده‌های مثنوی
- ۴۴۹ گفتار چهارم: آثار صوتی و دیجیتال، ابیات مثنوی در موسیقی و ...
- ۴۶۲ گفتار پنجم: سیر ترجمه‌های مثنوی

۴۶۲	۱. زبان ترکی
۴۶۲	۲. زبان عربی
۴۶۳	۳. زبان‌های لاتین
۴۶۴	۱.۳. زبان آلمانی
۴۶۶	۲.۳. زبان فرانسه
۴۶۷	۳.۳. زبان انگلیسی
۴۷۱	گفتار ششم: طعنه‌ها و انتقادهای
۴۷۹	فصل ششم: نسبت‌های خدای و چایی
۴۸۹	گفتار اول: صحیح رینولد نیکلسون
۴۹۵	گفتار دوم: چاپ‌های سخن قونیه
۴۹۶	گفتار سوم: تصحیح و استعاره‌های
۴۹۸	گفتار چهارم: تصحیح محمدعلی موحد
۵۰۳	نمایه اشخاص
۵۱۸	نمایه کتاب‌ها
۵۲۹	گزیده مراجع اصلی

قدر مجموعه گل، مرغ سحر داند و بس

حافظ

سخن سردبیر

مجموعه حاضر در معرض سیمترب منون فارسی است. اما چرا باید متون گذشته را بازخوانی کنیم؟

فرهنگ ایرانی در روزگار غربی است. سده‌های اوج آن قرن‌هاست که سپری شده و خیزش‌های ناچیزش در سده اخیر، «ر هوا گرفتن‌هایی کوتاه، برای به خاک نشستن‌هایی بلند» نبوده است.

یکی از فیلسوفان برجسته قرن بیستم می‌گوید:

در حدود ۱۴۰۰ میلادی، زندگی عمومی اروپا و هندوستان از چنان حیث تمدن و فرهنگ در سطحی برابر قرار داشت.^۱

منظور گوینده این است که تمام پهنه جهان متمدن آن روزگار، کم و بیش، هم‌تراز بود؛ که نکته قابل تأملی است. قرن هشتم شمسی (چهاردهم میلادی)، چراغ علم و فرهنگ در جهان شرق کم‌فروغ‌تر از قبل شده و در جهتی معکوس، فروغ آن در غرب قوت می‌گرفت. اما در این قرن، هنوز هیچ‌یک از این دو نیمه جهان،

۱. کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات

خوارزمی، چاپ ۱۳۷۳، ص ۱۰۷

دست کم به ظاهر، از دیگری پیش نیفتاده و در دوره‌ای موقت و کوتاه، علم و فرهنگ در شرق و غرب در یک سطح بود اما در دو جهت مخالف، شرق رو به خاموشی و انزوا می‌رفت و غرب رو به روشن‌اندیشی و استیلا. حدود یک سده پیش از این تاریخ، مولانا و سعدی و خواجه نصیر طوسی، آخرین نسل بزرگان خلاق فرهنگ ایرانی، در نیمه دوم قرن هفتم از دنیا رفته بودند و در دهه آخر قرن هشتم، آخرین چراغ‌دار این بوم شب‌زده، حافظ هم از پی ایشان رفت. و اما شش هفت دهه بعد از این بود که نیکولو ماکیاولی^۱ و نیکلاس کپرنیک^۲، با سه چهار سال اختلاف، در اروپا زاده شدند. آن یک، اندیشه سیاسی نوین را پایه گذاشت و این ده، هم که انداز و دوران ساز، هر یک برای مدتی از سوی کلیسای کاتولیک ممنوع اعلام شد، اما در آخر بر همین مبانی، و با کوشش‌های دیگر فلاسفه، متفکرین و دانشمندان، جهان نو سر برآورد. ابن خلدون که در سال ۱۴۰۰ میلادی (۸۰۲ قمری) سنین ایامی عیش را سپری می‌کرد، با نگاه نقاد و ذهن وقاد خود این خیزش جهان غرب را می‌بیند

اخباری به ما رسیده که در این روزگار، بازار علوم فلسفی در سرزمین رم از ممالک فرنگ و دیگر نواحی سایر اقسامی رونقی به سزا دارد.^۳

ابن خلدون، از تیزبین‌ترین اندیشمندان تاریخ اندیشه اسلامی است. او اهل تونس است در شمال آفریقا، که به ایتالیا، مهد اصلی رنسانس غرب، نزدیک بوده است. ابن خلدون در روزگاری می‌زیسته که تمدن اسلام در حال می‌عرصه‌ها شاهکارهای خود را عرضه کرده و کم‌کم رو به خواب می‌رود. او نمی‌تواند دریابد که سرنوشت جهان اسلام و مغرب زمین در قرون بعد چه خواهد بود و

۱. Niccolo Machiavelli (۱۴۶۹-۱۵۲۷): فیلسوف سیاسی، سیاستمدار و مورخ ایتالیایی

۲. Nicolaus Copernicus (۱۴۷۳-۱۵۴۳): ستاره‌شناس لهستانی الاصل || ۳. عبدالرحمن

ابن محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۱۰۰۵-۱۰۰۶

هنوز امید دارد که دانش در جهان اسلام دوباره قوّت بگیرد. بهانه یادکرد این اندیشمند مهم، نقل دو گفته او درباره ایران پیش و پس از اسلام است. وی در فصلی از مقدمه مشهور خویش بر کتاب العبر که آن را «به علوم عقلی و انواع آن» اختصاص داده، درباره ایران باستان می گوید:

باید دانست از ملت های پیش از اسلام که اخبار آنان را ما دریافته ایم، بیش از همه دو قوم بزرگ به علوم عقلی توجه داشته اند و آنها ایرانیان و رومیان رده اند که بازار علوم در نزد آنان بر طبق اخباری که به ما رسیده رونق و روح داده است زیرا عُمران ایشان به حدّ وفور بوده و دولت و سلطنت پیش از اسلام و هنگام ظهور اسلام، به آنان اختصاص داشته است، از این رو در شهرها و نواحی متعارف به ایشان، دریای بیکرانی از این علوم یافت می شده است ...

ایرانیان بر شیوه ای بودند که به علوم عقلی اهمیتی عظیم می دادند و دایره آن علوم در کشور ایشان توسعه یافته بود؛ دولت های ایشان در مُنتهای پهنای و عظمت بود و هم گویند که این علوم پس از آنکه اسکندر دارا را کشت و بر کشور کیانیان غلبه یافت، از ایران به میان رسیده است.^۱

و ذیل این عنوان: «فِي أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ فِي الْإِسْلَامِ أَكْثَرُهُمُ الْعَرَبُ» در اینکه بیشتر دانشوران اسلام از ایرانیان اند) درباره ایران پس از اسلام می گوید:

از شگفتی هایی که واقعیت دارد این است که بیشتر دانشوران ملت اسلام، خواه در علوم شرعی و چه در دانش های عقلی، به جز در موارد نادری، غیر عرب اند و اگر کسانی از آنان هم یافت شوند که از حیت نژاد عرب اند، از لحاظ زبان و مهد تربیت و مشایخ و استادان، عجمی هستند ... و به جز ایرانیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و از این رو مصداق گفتار

پیامبر (ص) پدید آمد که فرمود: «اگر دانش بر گردن آسمان در آویزد، قومی از مردم فارسی بدان نائل می آیند و آن را به دست می آورند.»^۱

۲

می بینیم که «کنون زمانه دگر گشت و ما دگر گشتیم». مقصود را از قول یک متفکر غیر ایرانی کلاسیک مشرق زمین آوردیم که نه از جنس اظهارات شرق شناسان باشد، و نه طعم تعصب و بوی ناسیونالیسم بدهد؛ حتی اگر این سخنان اندکی اغراق کارانه به نظر آید، باز هم از شکاف عمیقی که بین وضع و حال امروز و دیروز ایرانی هر افتاده، چندان چیزی نمی کاهد. القصه، گویی برای بهتر پریدن باید دور بزنیم و سبب تبریزی می گوید:

بعد از آن پس آفرینند به آن نیت که باز پیش آیند، و از جو بجهند.^۲

ما ایرانیان پیشتر نیز از این بهره برده ایم؛ یعنی روی فرایس کرده ایم تا پیش افتیم. مگر فردوسی به گفته خود داستان تاریخی و اسطوره های کهن گشته را بر سرانجم نونکرد تا در کالبد کم رمق ایران روحی بدمد همین روح بود که قرن ها فرهنگ فارسی را زنده نگه داشت:

۱. همان، ص ۱۱۴۸-۱۱۵۰، در اصل عربی، در عنوان «عجم آمده است. نک. عبدالرحمن ابن محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، تحقیق استاد محمدالدرویش، دمشق، دار یعرب، ۱۴۲۵ هـ. ۲۰۰۴ م، ص ۳۶۱؛ و عجم به طور کامل بر غرب اطلاق می شود، اما روشن است که در تمدن اسلامی، از آغاز تا زمان ابن خلدون وقتی عرب را کنار بگذاریم، تنها ایران باقی می ماند. ضمن اینکه ابن خلدون خودش در پایان سخن بالا، در حدیثی که از پیامبر می آورد، مقصودش از عجم را مشخص می کند که همان اهل فارس است. محمد پروین گنابادی مترجم کتاب، عجم را در عنوان به ایرانیان ترجمه کرده است اما در متن عجم را به غیر عرب برگردانده و توضیحی در پانویس آورده است. ||

۲. شمس تبریزی، مقالات شمس، تصحیح محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶

کهن گشته این داستانها ز بُن
همی نو شود روزگارِ کهن^۱

✱

کهن گشته این نامه باستان
ز گفتار و کردارِ آن راستان
می نوکنم نامه‌ای زین نشان
بجا: گارست از آن سرکشان^۲

حتی می‌توان گفت میراث عرفانی ایرانی از جمله بزرگترین اثرِ آن یعنی مثنوی معنوی هم، کونان یادآوری و بازاندیشی گذشته دیده می‌شود. گرچه گذشته‌ای که مولانا و دیگر عرفا منظرِ آن می‌شوند، گذشته غیر تاریخی است نه تاریخی. اما به هر روی مولانا هم پس گذشتگان را پاریگر می‌داند:

گرچه هر قرنی سخن آری بر-
لیک گفت سالفان یاری بود

او داستانِ کهنِ اصل ازلِ انسان را نو می‌کند، تار و پودِ دایره‌های آمدن را به یاد بیاورند و روزگار وصل خویش را باز جویند.^۳

انسان‌های سرگشته امروز، خاصه ایرانیان، به چنین دوره‌هایی برای بازشناسی و بازاندیشی در حقیقت خویش سخت نیازمندند. پس گاهی اوان قدم بجا، برای پیشروی و گذر از گریه‌ها و پریدن از جویهای صعب‌العبور، برینم و سنجیدن گذشته است. و این به معنای سنت‌گرایی، پس‌روی، ادعای خودبستگی، «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد» و مانند اینها نیست، سخن بر سر اهمیت،

۱. فردوسی طوسی، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، جلد اول، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۹۶، صص ۳۰۳ || ۲. همان، جلد چهارم، ص ۱۰۱۲ || ۳. مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، انتشارات امیرکبیر، ۴ ج، چاپ اول، ۱۳۶۳، دفتر ۳: ۲۵۳۸ (۲۵۴۰) || ۴. همان، ۳: ۱۲۹۰ (۱۲۹۲)

ضرورت و اولویت شناخت خویش، و فرهنگ و جهان خویش است در هر اقدام نظری و عملی.

۳

البته واضح و مبرهن است که این سرزمین غریب آشنا با تاریخ عجایب صنعتش، مدتهاست که دست و بالش خالی و بسته است، اما هر چه نداشته باشد، از بابت مجهولات کم نمی آرد و میدان بازشناسی آن از بهر جویندگان فراخ است. سخن از فرهنگ و تمدنی می رود که هنوز دهها، بلکه صدها هزار نسخه خطی چاپ نشده در کتبخانه‌های گوناگون گرداگرد جهان از آن باقی است؛ که برای بازخوانی و بازشناسی آن‌ها، نه چنین لنگ‌لنگان، بلکه با صرف هرچه امکانات و قوای مادی و معنوی لازم هر چندین نسل کفاف نمی دهد.

اقوالی از ابن خلدون و فردوسی و شمس تبریزی و مولانا نقل کردیم، اینک به عصر حاضر باز می گردیم. چند جمله‌ای از استاد مجتبی مینوی می آوریم و دامن این بحث را فراهم می کنیم. مینوی پیشوای اهل تحقیق بود، عمرش را برای فرهنگ ایران صرف کرد، بی تعصب و تعارف. در این سخنان، که او در مقدمه بر تنها کتابش درباره ادب اروپایی اظهار کرده، درباره عقب ماندگی ایران نکاتی درخور می آورد و وضع و حال آن روز ایران را با تمام آمیخته از صراحت و کنایه بازمی گوید، هم بر ارزش میراث بازمانده و حیاتی بودن بازخوانی آن تأکید می کند و هم به منکران این نگرش پاسخ می دهد و در آخر، جانش سربینی از امیدواری در سخن حق تلخ خویش می آمیزد؛ از این رو نقلش در اینجا مناسب است:

سفاهت و بلاهت است اگر گمان کنیم که این عقب ماندن امروزه ما از قافله تمدن به علت آن است که پیش از اینها خیام و مولوی و حافظ داشته ایم یا بدان سبب است که اشعار سعدی و ناصر خسرو و سنایی می خوانیم.

مردمانِ فرنگ اگر امروز فارسی می آموزند از برای آن نیست که تفریحات شب و طهران مخوف و روزگار سیاه و غوغ ساهاب را بخوانند،

بلکه برای این است که اشعار خیام و حافظ و سایر بزرگان قدیم ایران را به زبان اصلی بخوانند.

ما نمی‌خواهیم که پندیات و مواعظ سعدی را امروز میزان و ملاک اعمال خود بسازیم و طرز حکومت و اداره مملکت را از روی سیاست‌نامه نظام‌الملک ترتیب دهیم. ولی چه باید کرد اگر حال ملّتی چنان زار باشد که حتی دستورالعمل‌های عقلای هزار سال پیش هم برای او تازگی داشته باشد، چنان از کاروان تمدّن عقب مانده باشد که حتی اگر نصایح لقمان قدیم را به مورد اجرا می‌گذاشت، حالش از این بهتر می‌شد که هست!

دانش‌مندان قدیم ایران از قبیل ابونصر فارابی و ابوالحسن عامری و ابن سینا و ابوریحان بیرونی هم سعی می‌کردند که ابتدا هرچه را تا عهد ایشان کشف و تدوین شده است فراگیرند و سپس به اندازه استعداد و قوّه خویش بر آن بیفزایند. بدیختی ما امروزه از این راه است که امثال آن علما در میان ما نیست. قومی که در قدیم چنان مستطاب و استعدادی نشان داده است امروز هم اگر مجال بیابد و تربیت بشود بعید نیست که بتواند در بین اقوام سر بلند کند و وارث بالاستحقاق آن تمدّن تابناک گردد. مردان بزرگ آینده باید از میان اطفال امروزی به وجود آیند.^۱

مینوی این حرف‌ها را در روزگاری گفته که وضع و حال ما را به هیچ وجه نمی‌رفته، یا دست کم بهتر از این بوده است. او خود از یگانه‌های دوران قدیم دست‌کم قرینانش در همان زمان بیش از انگشتان دو دست بودند.

۴

اما سخنی درباره مجموعه «در شناخت نامورنامه‌ها»^۲. این مجموعه معطوف

۱. نک. مجتبی مینوی، پانزده گفتار، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ (مقدمه کتاب) ||

۲. نامورنامه، نامی است که فردوسی شاهنامه را بدان خوانده است (شاهنامه، ج ۴، ص ۱۰۲۴)؛ و ما آن را به دیگر ستون‌های کاخ ادب پارسی تسری داده‌ایم.

است به معرفی متون، از این رو، شخص نویسنده و مسائل زندگی و دیگر آثار او تا جایی که بررسی و شناسایی متن اقتضا می‌کند در محدوده تحقیق می‌گنجد. سال‌هاست که در کشورهای پیشرفته علمی و دانشگاه‌های معتبر دنیا، برای شناساندن متون و شخصیت‌های برجسته علم و فرهنگ، چنین آثاری به قلم متخصصین نوشته می‌شود که محصول آن کتاب‌هایی است موجز اما جامع و کارآمد با عناوین Introduction، Guidebook، Companion to و امثالهم.

در فراهم آوردن این مجموعه مقصود فقط آن نیست که آثاری به کتاب‌های موجود درباره متون و اندیشمندان کلاسیک افزوده شود. این مجموعه با موارد مشابه از جهاتی تفاوت دارد:

اول، این سلسله، مختص معرفی تحلیلی متونیست که می‌توان آنها را ستون‌های فکری تاریخ فکری دانست.

دوم، پیش از شروع به نگارش، متن‌ها برگزیده شده و کوشش بر آن است که روش تحقیق در همه موارد یکسان باشد. برای تحقق این مقصود، ابتدا طرحی تدوین شده است از فهرست مطالب مورد نیاز برای بررسی یک متن کلاسیک، که الگوی تحقیق باشد و بنای کار بر آن استوار شود. هرچه هر متن اختصاصاتی دارد که به طور محدود به نویسنده اجازه دخل و تصرف در این فهرست از پیش مدون را می‌دهد. بدین ترتیب بر آنیم که همه آثار مجموعه، در قالب و حیثیتی همسان و با در نظر گرفتن همه جوانب صوری و محتوایی متن، درجه‌بندی و رعایت ایجاز، ارائه شود.

✱

دیگر حتماً خواننده دریافته است که مراد از مجموعه گل‌زار معنی حافظ بر پيشانی این گفتار، مجموعه متون ارجمند فارسی است:

مجموعه‌ای بخواه و ضراحی بیار هم.

تهران، بهار ۱۳۹۸

انتشارات فرهنگ معاصر

مهدی سالاری نسب